

# کنفدراسیون، جنبش دانشجویی، ساواک شاه و روزنامه کیهان

بخش اول

\*\*\*\*\*

مطالبی در باره

تاریخچه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی  
( افشاگری در باره تحریف تاریخ از سوی جاسوس ساواک و نویسندگان کیهان چاپ تهران )



بقلم : دکتر منصور بیات زاده

اخیراً گردانندگان روزنامه کیهان چاپ تهران کارزار تبلیغاتی علیه برخی از مخالفین نظام جمهوری اسلامی، بپا کرده اند، افرادی که در دوران رژیم شاه از اعضاء و فعالین و یا طرفداران سازمان دانشجویی ایرانیان بنام «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی» بوده اند. در آن زمان، آن تشکیلات و اعضایش در افشای ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نقش بزرگی داشته اند و در واقع نقششان ده ها برابر بیشتر از گردانندگان و نویسندگان روزنامه کیهان و بسیاری از حاکمین امروزی جمهوری اسلامی در پیروزی انقلاب بهمن 1357، بوده است.

برخی از ایرانیان که از لحاظ نظری و یا تعلق سازمانی، وابسته به طیف های مختلف اپوزیسیون مخالف با رژیم ولایت فقیه هستند، از طریق رادیو و تلویزیون کشورهای اروپائی، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و ... کارزار تبلیغاتی علیه سیاست و عملکرد حاکمین جمهوری اسلامی براه انداخته اند و از آن طریق از اجحافات که از سوی جناحهای مختلف حاکمیت بر بخش بزرگی از ملت ایران روا می رود دست به روشننگری زده و - البته بر پایه مواضع سیاسی و عقایدی که هر یک از آنها به آن باور دارند -، کوشش می کنند تا وضع ناهنجار حاکم بر ایران را افشاء نمایند.

در این رابطه ضروریست متذکر شود که من و دوستان سازمانیم ( سازمان سوسیالیست های ایران ) با محتوای سیاست مورد نظر بسیاری از این اعضاء سابق «کنفدراسیون جهانی» در مقطع کنونی توافق نداشته و روی این اصل است که هیچگونه همسویی و همنظری با مبارزات کنونی این عده از دوستان دوران کنفدراسیون، نداریم!

بخاطر طرز تفکرو عقیده ای که آقای حسین شریعتمداری گرداننده اصلی روزنامه کیهان چاپ تهران و دیگر مبلغین رژیم ولایت فقیه دارند، هر فرد و یا سازمان سیاسی که از «**رسانه های ماهواره ای**» کشور های بیگانه برای طرح نظرات و عقاید و برنامه های سیاسی اش استفاده نماید و به روشنگری در رابطه با ناهنجاری های رقت باری که بر وطنمان ایران حاکم است ، دست زند، عامل بیگانه خطاب می شود، صرفنظر از اینکه چه مطالبی را بیان داشته و یا چه نوع موضعی سیاسی در باره مسائل ملی و استقلال اتخاذ کرده باشد!

البته این مبلغین نظام جمهوری اسلامی به این واقعیت تلخ که جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی که گردانندگان و نویسندگان کیهان چاپ تهران بخشی از دستگاه تبلیغاتی آن جناح محسوب می گردند، کوچکترین حقوق سیاسی برای نیرو های مخالف و دگراندیش ، حتی بر پایه ی حقوق در نظر گرفته شده در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی قائل نمی شوند. در واقع این جنابان قانون شکن ، مصاحبه افراد اپوزیسیون با «**رسانه های**» کشور های خارجی را چنین جلوه می دهند که گویا آن افراد با کارمندان دستگاههای تبلیغاتی دولتهای بیگانه که سیاست و خط مشی سیاسی و تبلیغاتی آن «**رسانه**» ها را تعیین می کنند و یا افراد و نیروهای ایرانی که بعنوان ستون پنجم بیگانه عمل می نمایند، هیچگونه تفاوتی با هم ندارند.

در حالیکه اگر بنا باشد به آن افراد سیاسی که از «**رسانه های**» کشورهای خارجی برای طرح نظرات و عقایدشان استفاده می کنند ، ایراد و انتقادی ی وارد باشد، این ایراد و انتقاد باید در رابطه با محتوی مطالبی که از جانب آنها مطرح می شود باشد و نه اینکه چرا آنها به تبلیغ نظرات و عقاید خود دست زده اند!

متأسفانه برخی از فعالین سیاسی بخاطر مبارزه با جمهوری اسلامی ، کمتر به منافع ملی، استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران توجه می کنند و چون فقط تغییر نظام رامدّ نظر دارند ، می روند تا به ستون پنجم کشورهای استعمارگر و امپریالیستی تبدیل شوند ، همانطور که بعضی ها شده اند. امری که نمی تواند مورد تأیید من بعنوان یک سوسیالیست مصدقی قرار گیرد . چنین شیوه فکری و کاری شدیداً محکوم است!

من در رابطه با چگونگی برداشت سیاسی آقای حسین شریعتمداری در رابطه با «**نظام ولایت فقیه**» توضیحات کوتاهی در «**پانویس**» این نوشته داده ام. توجه خوانندگان محترم را به این توضیحات جلب می کنم.(1)

نویسندگان کیهان چاپ تهران در تبلیغات خود علیه «**فعالین سابق کنفدراسیون**» ، بدون اینکه از خود سؤال کنند که چه مسائلی سبب شده است تا این مبارزین دوران محمد رضاشاهی که برای پیروزی انقلاب 1357 آنهمه کوشش و جدّ و جهد نمودند، باوجود اینکه اکثر آنها تحت تأثیر نظرات ملی، لیبرالی، چپ ، سوسیالیستی ، کمونیستی ... قرار داشتند، ولی همگی آنها حرمت «**روحانیت**» را محترم می شمردند و به آن جماعت مذهبی «**اعتماد**» داشتند ، بطوریکه حتی حاضر شدند به «**رهبری سیاسی**» یک روحانی، بعنوان «**رهبر انقلاب**» تن دردهند، همان افراد امروز با تمام نیرو در مقابل متحدین مذهبی خود در دوران شاه که برخی از آن افراد، هیئت حاکمه ی امروز ایران را تشکیل می دهند ، قرار گیرند؟

نویسندگان کیهان چاپ تهران ، بجای ارائه تحلیل از این وضع موجود و جستجو در جهت پیدا کردن عللی که این تغییرات سیاسی را سبب شده است ، کارزار سیاسی بر پایه شیوه کار همیشگی خود ، یعنی توسل به دروغ پردازی ، تزویر، فحاشی ، اتهام و برچسب، براه انداخته اند و در رابطه با این شیوه عمل ناشایست ، همچون مأمورین و جاسوسان سازمان امنیت شاه (ساواک) ، «**جنبش دانشجویی**» دوران رژیم محمد رضا شاه پهلوی و تشکیلات سیاسی آن جنبش ، یعنی «**کنفدراسیون**

جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی» را تشکیلاتی وابسته به بیگانگان و یا سازمان امنیت رژیم شاه (ساواک) قلمداد کرده اند.

از تاریخ 30 آذرماه 1385، گردانندگان کیهان چاپ تهران شروع به چاپ یکسری نوشته ها در رابطه با چگونگی اهداف و سمت و سوی فعالیت های دانشجویان ایران در خارج از کشور در دوران رژیم محمد رضا شاه پهلوی، تحت عنوان «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور»، آنهم از زبان یک جاسوس ساواک، در بخش «پاورقی» آن نشریه دولتی، اقدام نموده اند. تا کنون 26 نوشته از آن مجموعه انتشار خارجی پیدا کرده است، که گویا انتشار آن مطالب همچنان ادامه دارد.

روزنامه دولتی کیهان چاپ تهران که از طرفداران پروپاقرص «نظام ولایت فقیه» است و آنهم بر پایه برداشت و تفسیر مخصوص به خود از آن نظام، قصد دارد با کمک «جاسوس ساواک» و گفتار دروغ آن «جاسوس» در جهت تحریف تاریخچه «کنفدراسیون جهانی...» عمل کند تا به خوانندگان خود چنین الفاء کند که «کنفدراسیون جهانی...» در «پیوند و ارتباط... با کانون های قدرت و آژانس های اطلاعاتی بیگانه و ساواک» بوده است و آن تشکیلات و فعالینش در خدمت تحقق خواست های آنها عمل می کرده اند.

در اولین شماره آن سلسله نوشته ها مندرج در کیهان 30 آذرماه 1385، که مفسر سیاسی امور دانشجویی «ساواک»، کارگردان اصلی آن ماجرا است، ولی هنوز روشن نیست که آقای پرویز ثابتی - مقام امنیتی دوران شاه نیز تا چه اندازه در این مضحکه و خیمه شب بازی دست دارد - می خوانیم:

«همه چیز از يك تماس تلفنی آغاز شد، در ابتدای نخستین گفتگوی تلفنی، آقای... که نمی خواست خود را معرفی کند، انگیزه خود را از تماس با کیهان روشنگری پیرامون گذشته و حال برخی از فعالان سیاسی مقیم خارج کشور معرفی کرد. کسانی که امروزه در رسانه های ماهواره ای، با نقاب وطن خواهی، حقوق بشر و بسط و توسعه دموکراسی در ایران به فریب مردم می پردازند. گفت: «ادعاهای و شعارهای مطرح شده توسط این عناصر او را دچار وسوسه ساخته تا به افشای ماهیت اصلی آنها بپردازد.»

و بدین سان بود که بنا به دعوت ما به دفتر پژوهشهای مؤسسه کیهان آمد. حرف های مستدل و مستند او حکایت از نفوذ و تسلط ساواک در گروه های سیاسی طیف چپ مارکسیستی و حتی چپ افراطی داشت، تا آنجا که بسیاری از آنها را دست ساز رژیم پهلوی در آن سال ها معرفی نمود و این همه را به مدد مشاهدات و خاطرات خود از آن سال ها ارائه نمود. بدین سان کار به دیدار های بعدی و دعوت به مصاحبه کشیده شد. زیرا او مایل بود خاطراتش به مثابه چراغی، روشنگر راه و آینده سیاسی جوانان ایران اسلامی شود. زیرا خود وی اذعان داشت که تمام سال های جوانی خود را به عنوان یکی از اعضای برجسته و بانفوذ در «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی» مقیم آلمان، بیهوده بر باد داده است.

او در کمال صداقت به چگونگی همکاری و ارتباط با ساواک اعتراف داشت و بدون توجیه خطاهای گذشته، این مسئله را امری طبیعی برای اعضای برجسته و مشهور کنفدراسیون می دانست. زیرا تمام جوانی خود را در کنار آنها گذرانده بود و تمام همدوره ها و همگان خویش را به خوبی می شناخت. آنچه پیش روی شماسست، حرف های یکی از اعضای برجسته کنفدراسیون است که از چگونگی پیشرفت خود در این گروهک و در نهایت پیوند با رژیم شاه سخن می گوید. وی با اشاره به لغزش ها و عملکردهای خطای خود در مسیر این مبارزه دست ساز ساواک، نقاب را از چهره برخی از رهبران و کارگزاران و مسئولان رده بالای گروه های چپگرا برمی دارد و به افشای روابط پنهانی آنها و نوع پیوند و ارتباطشان با کانون های قدرت و آژانس های اطلاعاتی بیگانه و ساواک می پردازد.

رهبرانی که هر يك با توجه به نقاط ضعفی مثل ثروت و شهرت و حتی زن در تور ساواک گرفتار

مرداب و ابستگی شدند.

این مصاحبه که در شماره مباحث «تاریخ شفاهی»، «دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان» دسته بندی می شود، برخی از علل ناکامی و فروپاشی کنفدراسیون را مورد ارزیابی قرار داده است و از آنجایی که مصاحبه کننده محترم در حال حاضر علاقه مند به معرفی و مطرح ساختن نام خود نمی باشد، بنابه درخواست ایشان از درج نامشان صرفنظر کرده و در مواردی نیز اقدام به نقطه گذاری در محل هایی که امکان شناسایی نامبرده را داشته نموده است. «(2)

جالب اینکه انتشار این مطالب در کیهان چاپ تهران در باره «کنفدراسیون»، سازمانی که بنام «سیس نو» (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی) ، مابین نیروهای ضد امپریالیست آن مقطع تاریخی شهرت جهانی داشت بطوریکه از سوی رهبری الفتح و یا رئیس جمهور ویتنام پس از پیروزی بر آمریکا و... در کنگره هایش پیام دریافت می کرد و در دفاع از مبارزات آزادیبخش کشورهای در بند قطعنامه تصویب می کرد، بخاطر آشنا کردن خوانندگان آن روزنامه، بخصوص دانشجویان جوان ایرانی با چگونگی یافت تشکیلاتی و سمت و سوی مبارزات و اهداف «کنفدراسیون جهانی»، بعنوان یک تشکیلات دانشجویی ضد امپریالیست، ضد ارتجاع، ضد استبداد و ضد دیکتاتوری در دوران سلطنت محمد رضاشاه پهلوی نمی باشد تا گردانندگان آن روزنامه خواسته باشند از آن طریق دانشجویان جوان ایرانی را با چگونگی مبارزات «ضد امپریالیستی» دانشجویان ایرانی در دوران رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی آشنا نمایند. امری که اگر چنان می بود، آن عمل می توانست در مقطع کنونی در مقابله با تبلیغات دولتهای امپریالیستی و استعمارگر جهان که همچنان فریب و گول زدن جوانان وطن ما را برفع سیاست های هژمونی طلبانه و استعمارگرانه و شوم خود، در دستور کار دارند، عملی مثبت و آموزنده باشد! چون این امکان بوجود می آمد تا با آن تاریخچه مبارزاتی و با نقطه های مثبت و یا منفی آن آشنا شوند و از آن طریق از تکرار اشتباهات مجدد جلوگیری شده و در ادامه مبارزه بر نکات مثبت آن تاکید گردد.

از خاطر نباید بدور داشت که تا کنون دستگامهای تبلیغاتی بیگانگان در امر اغفال و فریب جوانان و فعالین سیاسی، موفقیت هائی کسب کرده اند، که با کمک دلالتان، پادوها، نویسندگان و روزنامه نگاران ماسک دار خود، برخی از فعالین، حتی بعضی از «فعالین سابق کنفدراسیون جهانی» را روانه محفل های وابسته به کاخ سفید و سنای آمریکا و دیگر نهادهای وابسته به دولتهای استعمارگر و امپریالیستی نموده اند، بطوریکه برخی از این افراد که روزی افتخار داشتند که در اشغال سفارتخانه «اعلیحضرت همایونی ...» بخاطر افشاء ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، در دوران فعالیت خود در کنفدراسیون شرکت داشته اند، اکنون بعضی از همان افراد مقتخرند که در مقطع کنونی با مدعی تاج و تخت محمد رضا شاه پهلوی بخاطر برقراری نظام مورد نظرشان همسو و همنظر شده اند؛ سیاست و عملکردی که کاملاً در تضاد و مخالفت با سیاست و عملکرد های این افراد در دوران عضویتشان در «کنفدراسیون جهانی...» قرار دارد. اگر چه تغییر مواضع سیاسی، نظرات و عقاید حق دمکراتیک هر انسانی است، ولی نباید تغییر مواضع سیاسی بعضی از اعضای سابق کنفدراسیون جهانی را بعد از انقلاب 1357 و یا مقطع کنونی، بحساب خط مشی و مواضع «کنفدراسیون» در دورانی که آن تشکیلات وجود داشت و مبارزه می کرد، گذاشت.

همانطور که اشاره رفت، این از حقوق دمکراتیک هر فردی است که هر زمان که تشخیص داد و بطور آزادانه اراده کرد، بتواند در مواضع سیاسی و نظرات و عقاید خود تجدید نظر نماید و آنها را آنچنان که خود تشخیص می دهد، تغییر دهد. ولی این نیز یک واقعیتی است که آن عده از اعضای سابق کنفدراسیون جهانی که بدلالی امروز با نهادهای کاخ سفید آمریکا، سنای آمریکا، احیاناً «سیا» و یا با مدعی تاج و تخت محمد رضا شاه پهلوی همسو و همصدا شده اند، مواضع سیاسی کنونی چنین افرادی با مواضع دوران عضویتشان در «کنفدراسیون جهانی» کاملاً در تضاد می باشد. با توجه به این واقعیتی که اشاره رفت، مواضع کنونی چنین افرادی را نمی توان با هیچ سریشمی به مواضع و خط مشی «کنفدراسیون جهانی» پیوند داد.

## هرکس که نخواهد این واقعیت را تشخیص دهد و این تضاد و دوگانگی را ببیند ، یا شارلاتان است و یا احمق و یا هردو!!

اما روزنامه کیهان چاپ تهران تا کنون تبلیغات خود را ، بر محور نظرات و عقاید تمامیت خواهانه اش به پیش برده است و چشمان خود را بر واقعیت های تاریخ معاصر ایران کاملاً بسته است و با تمام نیرو و امکاناتی که در اختیار داشته ، سعی نموده است تا دست آوردهای جنبش ضدامپریالیستی و آزادیخواهانه ملت ایران در دوران رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را وارونه جلوه دهد و اجازه ندهد تا رویدادهای تاریخی در آنزمان آنچنانکه روی داده اند، بیان گردند.

نگارش و توضیح در باره ارزش های هویت سیاسی نیروهای سیاسی ایرانی در دوران سلطنت محمد رضا شاه - آنطور که بوده اند - ، آنها از طریق روزنامه هائی همچون «**کیهان چاپ تهران**» ، می تواند کمک کند تا ماهیت و هویت عناصر و گروههای سرکوبگری همچون حاکمین جمهوری اسلامی و گردانندگان روزنامه هائی همچون کیهان چاپ تهران، حتی از سوی خوانندگان آن روزنامه بزیر سؤال بروند و بهمین دلیل است که گردانندگان آن روزنامه با توسل به «**جاسوس**» شارلاتان و بی سواد «**ساواک**» ، دست به نگارش تاریخچه قلابی برای کنفدراسیون جهانی می زنند ، آنها به سبک «**قصه حسن کرد**». اگر چنین نیست و هدف گردانندگان کیهان چاپ تهران معشوش جلوه دادن واقعیات تاریخی و در نهایت تحریف تاریخ نیست، چرا و بچه دلیل در باره ماهیت جنبش دانشجویی ایران برهبری کنفدراسیون جهانی از گفته های دروغ و خالی از حقیقت یکی از جاسوسان ساواک کمک گرفته شده است و شیوه ی کاری همچون شیوه ی کار ماهنامه توقیف شده «**نامه**» در دستور کار قرار داده نشده است ؟ یعنی سعی نشده است تا با اعضاء و فعالین «**کنفدراسیون**» ، که هزاران نفر از آن افراد هم اکنون ساکن ایران می باشند ، با ذکر نام و نشان و محل اقامت آنها در هنگام تحصیل و زمان عضویتشان در «**کنفدراسیون**» ، مصاحبه و گفتگو انجام گیرد؟ (3) و از آن طریق و بر مبنای آن نوع شیوه کار نظرات و عقاید دانشجویان عضو کنفدراسیون وابسته به طیف های مختلف سیاسی در باره سیاست و عملکردهای کنفدراسیون انعکاس داده نشده است، اگرچه تمام اسناد و مدارک مربوط به فعالیت های کنفدراسیون که از طریق جاسوسان ساواک جمع آوری شده اند و بهترین گواه در باره چگونگی سمت و سوی مبارزات و خط مشی «**کنفدراسیون جهانی**» در آن مقطع تاریخی هستند، در آن پرونده ها موجودند.

اگر نویسندگان کیهان چاپ تهران مدعی هستند که به پرونده های «**ساواک**» دسترسی ندارند - که دارند - ، می توانند به آرشیو همین کیهان که بعد از انقلاب بهمن 1357 آنرا لوطی خور کرده اند ، مراجعه نمایند. در کیهان 28 دی 1349 ( 1971 ) گفتار و حکم تیمسار سیاوش بهزادی دادستان نظامی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که «**کنفدراسیون جهانی...**» را «**غیرقانونی**» اعلام کرد و اعضاء و فعالین آن سازمان را به سه تا 10 سال زندان تهدید نمود ، و مدعی شد که «**کنفدراسیون**» برپایی «**انقلاب سرخ**» ، را در دستور کار خود دارد، به چاپ رسیده است!!

حال آیا امکان دارد تا گردانندگان کیهان در تهران ، بدون کمک گرفتن از اراجیف جاسوس ساواک، رابطه بین «**حکم**» صادره از سوی تیمسار سیاوش بهزادی در باره «**غیر قانونی**» اعلام کردن «**کنفدراسیون جهانی...**» و برپایی «**انقلاب سرخ**» از سوی آن سازمان را با این ادعا که «**ساواکیها**»، سیاست کنفدراسیون را تعیین می کرده اند تفسیر نمایند و برای خوانندگان خود توضیح دهند که چرا و بچه دلیل آن سازمان «**غیر قانونی**» اعلام شد و اعضایش تهدید به 3 تا 10 سال زندان شدند، اگر سازمانی بوده است که سیاستش را سازمان امنیت شاه ( ساواک ) خود تعیین می کرده است؟!

ولی کیهان چاپ تهران هدفش از مصاحبه با «**جاسوس ساواک**» ، طرح مسائل و نظراتی قلابی و دروغ در باره «**کنفدراسیون**» و اعضایش می باشد تا از آن طریق علیه آن سازمان جو سازی کند و از طریق آن جو سازی ، همانطور که خود نوشته است ، از سرایت نظرات «**کنفدراسیون**» و اعضایش به «**دانشجویان جوان مسلمان**» جلوگیری نماید. بدون اینکه به این مسئله توجه داشته باشد که

اولا در مقطع کنونی کسی تحت نام «کنفدراسیون» و هویت سیاسی که آن سازمان داشت فعالیت نمی کند، چون اصولاً چنان سازمانی متأسفانه در مقطع کنونی وجود ندارد. ثانیاً اگر هدف مبارزه با نظرات «کنفدراسیون» و جلوگیری از سرایت آن نظرات به «دانشجویان جوان مسلمان» می باشد، چرا نظرات و عملکرد آن سازمان را آنطور که اسناد و مدارک حکایت دارند مطرح نمی نمایند تا «دانشجویان جوان مسلمان» نیز بدانند که محتوی آن نظرات اصولاً بر پایه کدام یک از «ارزشها» و یا احیاناً «ضد ارزشها» دور می زده است و چرا اصولاً نباید آن جوانان همچون اعضاء کنفدراسیون جهانی بر خواست آزادیخواهی و دفاع از استقلال وطن و همچنین تأکید بر امر مبارزه با دیکتاتوری، استبداد، استعمار و امپریالیسم در مبارزات خود تأکید داشته باشند؟

البته نویسندگان کیهان چاپ تهران اجرای آن هدف مقدس، یعنی جلوگیری از سرایت نظرات «کنفدراسیون» به دانشجویان جوان مسلمان را با استفاده از راهنمائیها و همکاری با «جاسوس ساواک» شاه - فردی که بنا بر اظهارات خودش که در پاورقی کیهان به چاپ رسیده است، یکی از افتخاراتش آشنائی با آقای پرویز ثابتی مقام عالیرتبه امنیتی در تهران می باشد. او برای ملاقات جناب ثابتی به خرج ساواک از آلمان به تهران پرواز نموده و در «هتلی در نزدیکی سید خندان» اقامت گزیده، در آن باره می گوید:

«نوشته های من آن قدر مورد توجه قرار گرفته بود که پرویز ثابتی خواست مرا ببیند. آن وقت (سال 53) حقوقم هزار مارک بود و این در آن موقع خیلی پول بود. به ایران آمدم، ولی از درب مسافرتین وارد نشدم. مرا از پلویون دولتی وارد کردند تا پاسپورتم مهر نخورد و بچه ها اگر دیدند شك نکنند که چرا به ایران رفتم و برگشتم. در ایران نزد پرویز ثابتی رفتم. او فقط تعریف و تمجید کرد و گفت در کارت کوشاتر باش، ما از وجود شما بیشتر استفاده می کنیم. ما در خیابان پاسداران یکدیگر را ملاقات کردیم. ثابتی در آخر پاکتی محتوی 15 هزار تومان به من داد. ساواک پول رفت و آمدم را هم می داد. من دو روز در ایران بودم. گفتند با هیچ کدام از فامیل هایت نباید ارتباط بگیری و من حتی پدر و مادرم را هم ندیدم و آنها هم اطلاع نداشتند به ایران آمده ام و توصیه ثابتی این بود که به بچه ها بیشتر نزدیک شوم و نظرشان را جلب کنم. در شعارها و اعلامیه هایی که من در تظاهرات می نوشتم، می گفتند طوری احساسی بنویس که بچه ها را بیشتر جذب کنی. درباره جریان های مذهبی اصلاً بحثی نمی کردند. فقط يك دفعه «جوان» که مسئول کل ساواک در اروپا بود به من پیشنهاد کرد. اما بچه های انجمن اسلامی بچه هایی را که می خواستند بپذیرند شدیداً کنترل می کردند و مثل کنفدراسیون بی دروپیکر نبود. لذا دلیلی ظاهراً برای آنها آوردم تا به انجمن اسلامی نپیوندم این بود که بنده تا به حال چپ بوده ام، آیا انجمن اسلامی ها نمی گویند چه طور من سر از اسلام و مذهب درآورده ام؟ آنها هم پذیرفتند.

ثابتی می گفت اگر ایران بیایي شغل های مهمی به خودت و خانمت می دهیم. حقوقم هم به 1500 مارک رسیده بود.» (4)

نویسندگان کیهان چاپ تهران به نقل از «جاسوس ساواک» در رابطه با عللی که سبب شده بودند تا آن فرد جاسوس حاضر به مصاحبه با روزنامه کیهان چاپ تهران شود، می نویسند:

«او مایل بود خاطراتش به مثابه چراغی، روشنگر راه و آینده سیاسی جوانان ایرانی اسلامی شود.»

تنظیم کنندگان «متن مصاحبه جاسوس ساواک» در رابطه با چگونگی آشنا شدنشان با این «جاسوس» ، آنهم پس از گذشت 28 سال از سرنگونی رژیم شاه، که بنابر اظهارات خود آن جاسوس، گویا در دوران سلطنت شاه، «مقامی» داشته است شبیه به «کارشناس ساواک» در امور دانشجویی و متخصص در امور «کنفدراسیون»، توضیحاتی داده اند، مغشوش و سردرگم با بهم بستن بی ربط

مقطع های مختلف تاریخ به یکدیگر. همانطور که قبلاً اشاره رفت آن نوشته بیشتر شباهت به « قصه حسن کرد » دارد تا بیان واقعیات آنچه که در تاریخ معاصر ایران روی داده است.

یک خواننده کنجکاو با کمی توجه و دقت به روند فعالیت کیهان چاپ تهران می تواند به این ماجرا پی برد که برخی از نویسندگان آن روزنامه در همکاری های تنگاتنگ با سازمان امنیت جمهوری اسلامی «ساواما» قرار دارند، یعنی بعضی از آن افراد علاوه بر شغل روزنامه نگاری و نویسندگی، همچنین در امر «تواب سازی» در بین نیروهای هیئت حاکمه و اپوزیسیون شهرت و آوازه خاص خود را دارند. با این «شهرت و آوازه خاص» که باخود رابطه حسنه ای بین گردانندگان آن مؤسسه و مأمورین «ساواما»، بوجود آورده است، اگر این حضرات «کپی» پرونده های ساواک را در اختیار نداشته باشند، هر زمان که قصد کنند و احتیاج باشد، می توانند به مدارک و اسناد و پرونده های «ساواک» دسترسی پیداکنند. پس می بایستی از نام و نشان مأمورین و جاسوسان عالیرتبه ساواک از جمله این جناب جاسوس که مدعی است کارشناس امور دانشجویی و امور «کنفدراسیون» بوده است، مطلع می بودند! حال چه مسائلی سبب شده است که «کیهانی ها» و کارمندان کارخانه «تواب سازی» جمهوری اسلامی از وجود چنین «عنصر برجسته و با نفوذ» ساواک تا کنون مطلع نشده اند؟ از مطالب مصاحبه مندرج در کیهان چیزی دستگیر خواننده نمی شود. او در رابطه با معرفی خودش به «کیهانی ها» گفته است: «من در خانواده ای پرورش یافته ام که گرایشات مذهبی آن از بار قوی تری برخوردار بوده است و به تقید عبادی توجه بسیار دارند. پدر بزرگ مادری ام روحانی بود و یکی از اساتید زنده یاد آقای احسان بخش محسوب می شد. پدر بزرگ مادری ام چندین بار با وسائط نقلیه حدود 120 سال پیش به زیارت خانه خدا رفت و به هنگام بازگشت از یکی از این سفرها، به نوسازی و مرمت چاه های آبی که در مسیر کاروان زوار قرار داشت، اقدام نمود... توضیحی که در اینجا لازم می بینم به آن اشاره کنم این است که انقلاب اسلامی ایران و تحولات پس از آن به خوبی نشان داد که تفکیک دو نهاد دین و سیاست از یکدیگر محال و اندیشه سکولاریسم، دیدگاهی است زائیده پیدایش و قوت گرفتن لیبرالیسم در غرب.» (5)

اگرچه جاسوس ساواک سعی کرده است تا بخاطر خوشایند گردانندگان روزنامه کیهان چاپ تهران در گفتارش، در رد «اندیشه سکولاریسم» و «تفکیک نهاد دین و نهاد سیاست» مطالبی را بیان دارد که در بالا نقل شد، ولی من در این نوشته قصد ندارم تا در رابطه با «جدائی نهاد دولت از نهاد دین (مذهب)»، مطالبی را بیان دارم، چون موضوع بحث این نوشته، «کنفدراسیون جهانی» می باشد. فوئش در رابطه با بی توجهی به امر «جدائی نهاد دولت از نهاد دین (مذهب)» از سوی «کنفدراسیون جهانی» می تواند به ما کنفدراسیونیها بدرستی این انتقاد وارد باشد که چرا ما به آن موضوع مهم در دوران مبارزات خود در آن زمان اصولاً توجه نکرده بودیم. ما از جمله بسیاری دیگر از مردم ایران، زمانی ب فکر بررسی و تحقیق در باره امر «جدائی نهاد دولت از نهاد دین (مذهب)» افتادیم، که در اثر تمامیت خواهی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و قتل عام دگراندیشان از سوی بخشی از آن هیئت، آنهم تحت نام «اسلام»، آن «خواست» به یکی از مسائل محوری فرهنگ سیاسی و مبارزاتی بخشی از مردم ایران تبدیل شد. برای آشنائی به مواضع من در اینمورد به نوشته ای که در پانویس به آنها اشاره کرده ام می توان مراجعه کرد. (6)

اما همانطور که خود این جاسوس ساواک مخالف با سکولاریسم، «وطن پرست» و «مسلمان تبار»، بیان کرده است، پس از شنیدن سخنان و مشاهده قیافه های چند تن از فعالین سابق کنفدراسیون، از طریق «رسانه های ماهواره ای» کشور های بیگانه، غیرت ملی و اسلامی اش به او حکم کرده تا خود را بطور داوطلبانه به کارخانه «تواب سازی» جمهوری اسلامی معرفی نماید، تا برهبری برادران دینی آن «کارخانه»، مشترکاً کارزار تبلیغاتی را علیه «کنفدراسیون» و دوستان و آشنایان قدیمی اش براه اندازند!؟

در رابطه با نام و نشان جاسوسان « برجسته و با نفوذ » ساواک لیستی که در بر گیرنده نام بسیاری از مأمورین و جاسوسان ساواک و حقوق بگیران آن دستگاه سرکوب دوران محمد رضا شاهی در بین سازمانهای دانشجویی بنام عضو و یا هوادار « کنفدراسیون جهانی » مشغول جاسوسی بوده اند و در زمان انقلاب و اشغال سفارتخانه های شاه توسط بخشهای مختلف کنفدراسیون ، آن لیست بدست دانشجویان عضو کنفدراسیون افتاد و از طریق سازمانهای کنفدراسیون انتشار خارجی پیدا کرد، اسم فردی با مشخصات این جناب که قبلاً در شهر فرانکفورت زندگی می کرده است و بعداً به شهر هانور رفته ، بعنوان یکی از جاسوسان رژیم شاه افشاء شد. آن جاسوس در بازجویی که دانشجویان ایرانی مقیم شهر هانور در آنزمان از او بعمل آورده بودند و گزارش آن پرسش و پاسخ را نیز در اختیار من که در آن زمان یکی از دبیران « کنفدراسیون مرکزیت فرانکفورت » بودم، قرار دادند ، پیوستن خود را به صفوف جاسوسان ساواک و قبولی همکاری با « ساواک » را ، فشار مقامات ساواک به بستگانش در ایران بیان می کند و اظهار می دارد که او نام کسی را به « ساواک » نداده است ، بلکه کار او تصحیح گزارشهای جاسوسان ساواک از شهرهای مختلف آلمان و همچنین تفسیر و تحلیل فعالیت های دانشجویی و ارسال آنها به ایران برای مقامات بالای ساواک - آقای پرویز ثابتی - بوده است.

**چقدر جالب است ، مقامات امنیتی رژیم جمهوری اسلامی و مؤسسه توابع سازی آقای حسین شریعتمداری ، فردی را که یکی از تحلیلگران سیاسی آقای پرویز ثابتی « مقام امنیتی » رژیم شاه بوده است و در نزد آن جناب و دیگر مقامات و مأمورین بالای ساواک که در بخش امور دانشجویی آن مؤسسه فعالیت می کرده اند ، فرد « برجسته و مشهوری » بوده است و در واقع جناب پرویز ثابتی و همکارانش از این امر کاملاً خبر دارند که کدام « جاسوس ساواک » با همکاران آقای حسین شریعتمداری مصاحبه کرده است، از بردن نام آن « جاسوس ساواک » خود داری می کنند، تا شاید بتوانند او را بعنوان یکی از سیاستگذاران و عضو برجسته و با نفوذ کنفدراسیون جهانی معرفی کنند!!**

بدون اینکه این حضرات به این مسئله توجه داشته باشند که:

1 - مجمع سیاستگذاری کنفدراسیون و فدراسیونها، کنگره های کنفدراسیون و فدراسیونها بودند، حتی در صورت نفوذ جاسوس سازمان امنیت شاه در آن تشکیلات، آن فرد نفوذی در امر سیاستگذاری نمی توانست نقش بزرگی را بازی کند. در بخش های بعدی این نوشته در باره چگونگی عملکرد کنگره ها و نمایندگان منتخب سازمانهای شهری، توضیح خواهم داد.

2 - ساواک شاه موفق می شد جاسوسان خود را بدرون کنفدراسیون جهانی که سازمانی علنی بود و بهیچوجه جلسات عمومی واحد های محلی و یا کنگره های فدراسیونها و کنفدراسیون و یا جلسات سمینارهای آن تشکیلات جهانی بطور مخفی برگزار نمی شدند و ورود به آن جلسات برای تمام ایرانیان آزاد بود بفرستند ، مگر اینکه فردی قبلاً بعنوان « مأمور و جاسوس سازمان امنیت » شناخته شده بود، که از حضور او جلوگیری می شد ، که در بعضی مواقع هم شد.

مابین عضو شدن در کنفدراسیون جهانی بعنوان یک « اتحادیه ملی » دانشجویی و عضو شدن در گروه ها، سازمانها و احزاب سیاسی که هدفشان در تحلیل نهائی کسب قدرت است ، کاملاً فرق دارد. حال اگر جاسوس ساواک و گردانندگان کیهان چاپ تهران نتوانسته اند این تفاوت را درک کنند، مشکل معرفتی است که آن حضرات با آن روبرویند!

جاسوسان همانطور که از اسمشان معلوم است ، علنی اقرار به جاسوس بودن خود نمی کنند. همین جاسوس کارشناس امور دانشجویی و کنفدراسیون در دوران شاه، در مصاحبه با کیهان گفته است ، زمانیکه بنا به دستور ساواک برای تماس با مقامات بالای ساواک به ایران رفت ، اجازه نداشت در تهران با فامیل و بستگانش ملاقات نماید، تا مبدا بعنوان جاسوس شناخته شده و لو رود. مطالبی که قبلاً به آن اشاره کردم. پس هیچ گناهی هم در این رابطه نمی توان متوجه تشکیلات « کنفدراسیون جهانی »



نمود که چرا ساواک ، موفق شده است جاسوسان خود را برای کسب خبر و اطلاعات روانه آن سازمان نماید. اما حضور جاسوسان ساواک در «کنفدراسیون جهانی» بیانگر این واقعیت می باشد که فعالیت و روشنگریهای آن سازمان و اعضایش خطر بزرگی برای رژیم شاه محسوب می شدند، که این خود یک افتخار برای آن تشکیلات است!!

آنزمان که تماس فردی بنام «فیروز فولادی» ، یکی از اعضاء برجسته و با نفوذ «گروه مائوئیستی کادرها» با مأمورین ساواک برای دوستان سازمانی او بر ملا شد، دوستان سازمانی او فوری آن خبر را در اختیار «کنفدراسیون» گذاشتند و پیش قدم در اخراج آن فرد از کنفدراسیون جهانی شدند.

گروها ، سازمانها و احزاب ایرانی بعنوان گروه، عضو کنفدراسیون جهانی نبودند ، بلکه برخی از افراد گروه ها ، سازمانها و احزاب عضو «کنفدراسیون» بودند ، آنهم بنام شخصی خود و نه عضو این و یا آن گروه سیاسی. در این مورد در بخشهای بعدی توضیحات بیشتری خواهم داد.

روزنامه کیهان آقای حسین شریعتمداری سعی دارد با پشت هم کردن یکسری اراجیف و دروغ ، آنهم از زبان یک جاسوس سازمان امنیت شاه - سازمانی که شکنجه گرانش افرادی همچون «آیت الله سعیدی» را در زیر شکنجه کشتند و اتفاقاً این تشکیلات «کنفدراسیون جهانی ...» بود که رژیم شاه را بخاطر آن جنایت و جنایات مشابه در جهان رسوا نمود - ، برای «کنفدراسیون جهانی ...» تاریخچه قلبی بسازد و در بین خوانندگانش چنین جلوه دهد که گویا مأمورین ساواک شاه و عناصر وابسته به دربار شاه و جاسوسان کشورهای بیگانه در بوجود آوردن آن سازمان و سیاست گذاری اش دست داشته اند!! بدون اینکه به این مسئله توجه داشته باشد که خدای نکرده تمام خوانندگان کیهان چاپ تهران، احمق نیستند که چنین اراجیف و دروغهایی را باور کنند و از خود سؤال ننمایند ، مگر محمد رضا شا و ساواک که هر نوع فعالیت سیاسی ، حتی فعالیت های آن بخش از افراد و نیروهای سیاسی که خواستار اجرای «قانون اساسی مشروطیت» بودند و در واقع در اثر تحقق آن خواست ، کوچکترین ضرری متوجه «نظام سلطنتی» نمی شد، حاضر نشد تن دهد، حال چرا و بچه دلیل همان رژیم در خارج از مرزهای ایران کمک به تأسیس سازمانی بنام «کنفدراسیون» نمود تا اعضای آن سازمان در اثر فعالیت و مبارزات و روشنگری هایشان ، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را در افکار عمومی جهان بی آبرو و بی حیثیت بنمایند!؟

آیا تظاهرات چندین هزار نفره ای که بخشهای مختلف «کنفدراسیون» در 15 نوامبر 1977 در جلوی کاخ سفید در هنگام مسافرت شاه به ایالات متحده آمریکا ترتیب دادند، که در آن تظاهرات نیز برای اولین بار افراد وابسته به انجمن اسلامی دانشجویان ، به صورت مستقل با نام سازمان جوانان مسلمان - سازمانی که از زمره رهبران آن آقای دکتر ابراهیم یزدی بود - با صف مستقل خود در آن شرکت داشتند ، (7) منظور همان تظاهراتی است که عکس شاه در کنار پرزیدنت جیمی کارتر با چشمان اشک آلود که گاز اشک آور مورد استفاده پلیس واشنگتن کمک به وجود آمدن آن صحنه کرده بود، بنابر دستور و خواست «ساواک» برپا شده بود؟

آیا تظاهرات چندین هزار نفره ای که بخش های مختلف «کنفدراسیون» در سال 1357 در شهر فرانکفورت در آلمان بخاطر پشتیبانی از تظاهرات و مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه و اعتراض به سکوت رسانه های عمومی در غرب که اخبار مربوط به اعتراضات و تظاهرات مردم ایران علیه رژیم شاه را سانسور می کردند ، برگزار کردند، همان تظاهراتی که از سوی تعداد زیادی از نیروهای ضد امپریالیست آلمانی نیز پشتیبانی شد و در جلوی کنسولگری ایالات متحده آمریکا در فرانکفورت مابین تظاهرکنندگان و پلیس آلمان زدوخورد های خیابانی در گرفت که منجر به شکستن بسیاری از در و پنجره های مغازه ها... شد ، و سبب شد تا رسانه های خبری آلمان و دیگر کشورهای غربی

سکوت خود نسبت به اعتراضات و مخالفت‌های مردم ایران در دوران انقلاب و سرکوب آنها از سوی مأمورین ساواک و گارد شاهنشاهی را بشکنند و صحبت از این امر نمایند که دانشجویان ایرانی خیابانهای شهر فرانکفورت را تبدیل به صحنه ای همچون صحنه های مبارزات مردم در خیابانهای تهران و دیگر شهرهای ایران نموده اند، بنا بر دستور و خواست «ساواک» بر پا شده بود؟

آیا تظاهراتی که بخشهای مختلف کنفدراسیون در محله اعیان نشین شهر لوس آنجلس - بورلی هیلز - در جلوی خانه شمس پهلوی خواهر شاه که در آنزمان مادر شاه نیز در آن محل اقامت داشت، با شرکت حدوداً 2000 نفر در سال 1357 برگزار شد، همان تظاهراتیکه در رسانه های عمومی به «**بورلی هیلز**» معروف شد، بنا بر دستور و خواست «ساواک» بر پا شده بود؟

آیا تظاهراتیکه در شهرهای مختلف آلمان علیه سیاست و عملکرد شاه در رابطه با مسافرت شاه در سال 1967 به آلمان در شهرهای بن، آخن، دوسلدرف، برلین، مونیخ انجام گرفت، همان تظاهراتیکه در روز دوم ژوئن 1967 در شهر برلین مأمورین ساواک با در دست داشتن چوپ و چماق و زنجیر و پنجه بوکس ... در جلوی چشمان پلیس اسب سوار آلمانی و دوربین های رسانه های عمومی به صفوف اعضاء کنفدراسیون و دیگر تظاهرکنندگان از جمله اعضاء سازمان دانشجویان سوسیالیست آلمان معروف به «**اس - د - اس**» که در پشتیبانی از کنفدراسیون در اعتراض به سفر رسمی شاه به آلمان در آن تظاهرات شرکت کرده بودند، حمله کردند و بسیاری از آنها را مجروح نمودند و کمک کردند تا فیلم تاریخی از چگونگی عملکرد رژیم وابسته به امپریالیسم شاه با دگراندیشان تهیه و تنظیم گردد، و در آن روز - روز دوم یونی 1967 - ، یک دانشجوی 26 ساله آلمانی بنام «**بنو اونه زورگ**» در اثر شلیک گلوله یک پلیس شهر برلین در جلوی آمفی تئاتر برلین، محلی که شاه برای دیدن کنسرت «**فلوت سحر آمیز**» یکی از آثار موسیقیدان بزرگ جهان موتزارت (موسارت) به آن محل رفته بود به قتل رسید، بنا بر دستور و خواست «ساواک» برپا شده بود؟  
البته «**یوبل پرزر**» ها را (هورا کشان ایرانی - نامی که رسانه های عمومی در آلمان برای ساواکی های چماق بدست بکار برده بودند)، «ساواک» با خرج کردن هزینه و صرف مخارج زیادی به آن محل آورده بود، که آن شاهکار ساواک کمک بزرگی در بی آبرو کردن شاه نمود!

البته در رابطه با فعالیت های مبارزاتی کنفدراسیون در فصلی جداگانه بعداً سخن خواهم گفت.

**بد نیست به نویسندگان کیهان چاپ تهران یاد آور شد، آنکه حیا و شرم ندارد، هیچ چیز ندارد!!**

**حتماً آقای حسین شریعتمداری و همکارانش بعنوان افرادی که سخت به ظواهر مسلمان بودن تکیه دارند، اطلاع دارند که مسلمانان واقعی «**دروغو را دشمن خدا می دانند!**» .**

من (منصور بیات زاده) بعنوان یکی از فعالین و دبیران سابق فدراسیون آلمان و کنفدراسیون جهانی، که افتخار دارم دوران جوانی ام را در رابطه با فعالیت های آن سازمان بخاطر مبارزه با رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم شاه، گذرانده ام. اکنون وظیفه خود می دانم که بخاطر مقابله با اتهامات جاسوس ساواک و نویسندگان کیهان چاپ تهران، به بازگو کردن بخشها و گوشه هایی از آن مبارزات افتخار آمیز، که نتیجه مبارزات ده ها هزار محصل، دانشجو و تحصیل کرده های ایرانی در خارج از کشور در طول حیات کنفدراسیون بود - ایرانیانی که بزرگترین جرمشان این بود که آرزوی کسب آزادی، استقلال و برقراری حاکمیت قانون و نظام دموکراسی در وطن عزیزشان ایران را در سر داشتند و در همان رابطه بود که با شرکت کردن در تظاهرات، اشغال سفارتخانه های شاه که به مراکز ساواک تبدیل شده بودند، اعتصاب غذا، پخش اعلامیه ها... برهبری کنفدراسیون جهانی شرکت کردند - ، بپردازم، تا از این طریق ادعاهای پوچ جاسوس شارلاتان و بی سواد ساواک و

نویسندگان «مسلمان» کیهان چاپ تهران در رابطه با تشکیلات «کنفدراسیون جهانی» را افشاء کنم.

ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده

شنبه 7 بهمن 1385 ، 27 ژانویه 2007

[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)

[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)

پانویس:

1 - در افکار عمومی ایران، بخصوص در بین نیروهای اپوزیسیون و مخالف نظام جمهوری اسلامی چنین استنباط می شود که کیهان چاپ تهران ، روزنامه ای است که نظرات و برداشت های «مقام رهبری» را بیان و تبلیغ می کند. البته برداشت گردانندگان و نویسندگان روزنامه کیهان از «نظام ولایت فقیه» آن نوع «نظامی» نیست که اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، چارچوب حقوق و وظائف «مقام رهبری» را تعیین کرده است، یعنی اگر زمانی آن «مقام» مرتکب عملی برخلاف اصول قانون اساسی شد، همانطور که بر پایه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی آن مقام «انتخاب» می شود، همچنین بتوان ایشان را از مقامش «عزل» نمود. ولی باید به این موضوع توجه کرد که بخاطر حقوق بسیار زیادی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای مقام رهبری در نظر گرفته است که در بسیاری از موارد، مردم ایران هیچگونه حق کنترل و نظارت بر اعمال و کردار ایشان را ندارند، و همچنین قانون اساسی حقوق بسیار کمی برای مردم ایران در نظر گرفته است، البته آنها هم نه بر پایه محترم شمردن «اصل فردیت» و «انسان» (بشر) شناختن مردم ایران، بلکه بر پایه حقوقی که «مذهب شیعه» برای «مسلمانان شیعه» قائل می شود؛ سیستم حکومتی حاکم بر ایران، یک «نظام دیکتاتوری» است.

ولی چون قانون اساسی جمهوری اسلامی چارچوب حدود اختیارات مقام رهبری را دقیقاً ترسیم کرده است و صریحاً در قانون اساسی با «نظام استبدادی» مخالفت شده است، آن «نظام» را نمی توان «نظام استبدادی» نامید، زیرا «مقام رهبری» طبق «اصول قانون اساسی» موظف است در چارچوب قانون اساسی عمل کند و قانوناً از هیچگونه «حقوق فراقانونی» برخوردار نیست. قبول «حقوق فراقانونی» بمعنی قبول «نظام استبدادی» است. ولی بسیاری از طرفداران «مقام رهبری»، از جمله گردانندگان و نویسندگان روزنامه کیهان چاپ تهران برای آن «مقام» بر خلاف اصول قانون اساسی، «حقوق فراقانونی» قائلند، امری که شخص مقام رهبری نیز در بعضی موارد چنین حقی را برای خود قائل شده است و همچون یک «حاکم مستبد» عمل کرده و «حکم حکومتی» صادر نموده است.

با توجه به توضیحاتی که رفت، در واقع اختلافات موجود در بین جناح های مختلف هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در رابطه با حفظ «نظام دیکتاتوری» و یا «تحقق نظام استبدادی» است.

حفظ « نظام دیکتاتوری » جمهوری اسلامی در ایران، در گروهی اجرای بدون چون و چرا « قانون اساسی جمهوری اسلامی » و جلوگیری از هرگونه قانون شکنی ، از جمله صادر کردن « حکم حکومتی » می باشد و از اینکه بعضی از شخصیت های حکومتی و سیاستمداران چنین جلوه می دهند که اجرای قانون اساسی و جلوگیری از قانون شکنی بمعنی برقراری « نظام مردمسالاری مذهبی » است ، و در واقع بمعنی برقراری « نظام دموکراسی » در ایران می باشد، در واقع چنین گفتاری چیزی جز یک ادعای غلط و ارائه تعریف غلط از « نظام دموکراسی » نیست . در هیچ زمانی با اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی نمی توان « نظام دموکراسی » بر ایران حاکم کرد. تحقق « نظام دموکراسی » در ایران در گروهی تغییر و اصلاح تمام اصول غیر دموکراتیک موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد ، که محور اصلی آن تغییرات همچنین باید قبول « اصل فردیت » و برابر دانستن حقوق تمام شهروندان صرفنظر از وابستگی قومی ، دینی ، جنسیت ، مقام و شغل و ثروت و قبول جدائی ایدئولوژی و مکتب از نهاد دولت باشد.

در رابطه با نزدیکی و همسوئی گردانندگان روزنامه کیهان چاپ تهران با بیت و دفتر مقام رهبری و برخی از مقامات مذهبی باید باشد که نویسندگان این روزنامه می توانند اقسام اتهامات و برچسب ها، حتی برچسب وابستگی و عامل بودن نیروهای بیگانه را نثار شخصیت ها و نیروهای سیاسی ایرانی ، حتی نیروهائی که وابسته به جناهائی از هیئت حاکمه هستند، بنمایند، بدون اینکه کوچکترین ترسی بخود راه دهند که روزی از سوی مقامات باصطلاح قوه قضائیه نظام جمهوری اسلامی مورد بازخواست قرار گیرند.

2 - « کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور - آشنایی با کنفدراسیون »

کیهان چاپ تهران - پنجشنبه 30 آذر 1385 - 29 ذي القعدة 1427 - 21 - دسامبر 2006 - سال شصت و چهارم - شماره 18695

<http://www.kayhannews.ir/850930/8.htm>

3 - مجموعه ای از مقالات و مصاحبه ها در باره تاریخچه مبارزات و فعالیت های دانشجویان ایرانی در داخل و خارج از کشور در دوران رژیم شاه ،

به نقل از سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران.

[www.tvpn.de/ois/ois-iran-2000-a.htm](http://www.tvpn.de/ois/ois-iran-2000-a.htm)

4- تماس جاسوس ساواک با پرویز ثابتی در تهران:

کیهان چاپ تهران - دوشنبه 11 دی 1385 - 11 ذیحجه 1427 - اول ژانویه 2007

سال شصت و چهارم - شماره 18667 -

<http://www.kayhannews.ir/851011/8.htm>

5 - در رابطه با معرفی فامیل جاسوس ساواک :

<http://www.kayhannews.ir/850930/8.htm>

6 - کتاب « دکتر محمد مصدق و راه مصدق » - بقلم دکتر منصور بیات زاده ،

فصل شانزدهم، صفحات 120 تا 129 و فصل هفدهم، صفحات 151 تا 153

<http://www.rahe-mossadegh.ois-iran.com/>

7 - کنفدراسیون و دانشجویان مسلمان، گفتگو با ابراهیم یزدی - شایا شهوق - ماهنامه «نامه» - شماره 51 تیرماه 1385

به نقل از سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران

[www.tvpn.de/sa/sa-ois-iran-2454.htm](http://www.tvpn.de/sa/sa-ois-iran-2454.htm)